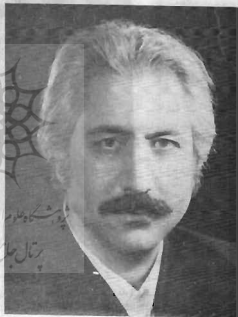


رویکرد فکاهی و طنز

در

ادبیات نمایشی

نوشته دکتر فرهاد ناظرزاده کرمانی
استاد دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران



در قرآن سوره نجم، آیه ۶۳ آمده است: *وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَانُوا بُدْعًا - هُمْ أَوْ عِبَادُهُمْ - بَدْعًا رَا - خَلْقَانِ سَازُو وَ كَرِيْمَانِ* - به راستی انسان مگر جز خنده و گریه چیز دیگری نیست؟ انسان، خنده و گریه - این پُرشمانها (مسأله‌ها) نه تنها در کتابهای آسمانی، بلکه در گفتارها و نوشتارهای بسیاری از مردم اهل فکر و تدبیر، یعنی آنانی که به گفته

مستطراط برایشان زندگی مستعجبه شایسته زیستن نیست، جلوه کرده و گفتارها و نوشتارهای فراوانی درباره خنده و گریه، سببها، زمان - مکانهای (SETTING) چندیها و چوبهای آن، پدید آمده است که گفتن و نوشتن بسیار خود، (برای نهادهای تارسی که با سلامت، ه مستحق گردیده‌اند، پیشنهاد این نگارنده‌اند.)

یکی از این سبها و مناسبتها و زمان - مکانهای خنده و گریه، برای نمونه، در «آیینة عبرت» آمده است. آیینة عبرت که به راستی استعاره‌ای برای «کمدی تلخ و طنزآمیز» است، قصیده‌ای بوده که شاعر ایرانی قرن ششم هجری «خاقانی شروانی» در توصیف سال هجری خود هنگام دیدار از ویرانه‌های «مدائن و ایوانهای» آن سروده است. همان بناهایی که «ولید بختری» شاعر عرب سده سوم هجری قمری، درباره آنها نگاشته بود. بدنام این بناها را چنانها برای آدم‌ها ساخته‌اند، یا آدم‌ها برای چنانها، خاقانی که تاریخ خوانده بود، مدائن و ایوان و سوخته را دیده و سروده:

«هان، ای دل عبرت بین، از دیده نظر کن، هان!
ایوان مدائن را! آیینة عبرت» دان!
ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما،
بر نفسر ستمکاران، گویی چه رسد خذلان؟!...
بر دیده من خندی، کاشما ز چه من گردید؟
چنینکه بر آن دیده، کاشما نشود گریان!...»





عکس شعاره (۱)
 نظیره فکاهی یک
 شواله (جنگجوی
 عاشق پیشه)

نسخه‌برد فکاهی
 (PARODY) یکی از
 رایج‌ترین دریم‌ناراهه
 (فرمهای = FORMS)
 نمایش فکاهی است. در
 نظیره فکاهی (نسخه -
 سازگرنه) شکل و نوع
 موسیقی و ادبی - نمایش
 به شکل فکاهی و
 خنده‌آور مبدل می‌شود.
 مثلاً در سراسر ایرانی
 رسمی ایستادگی
 نظیره فکاهی و سراسر
 گزایان - از چنان گیش
 - تعریف شده است.

بله چنانکه یاد شد، از این خنده‌ها و گریه‌ها در ادبیات و نیز ادبیات
 نمایش، چنان فراوان است که «اگر بگویم شرح آن بر حد شود»
 شگفتی آن که به نظر برخی از منتقدان و اندیشمندان، حتی بدان و گریستن
 بر هود نیست، بلکه خنده، هود و مویه سرودوری است و گریستن
 حاصل احساس و عاطفه روزی، شاعر طنزپرداز سده هفتم هجری قمری
 و صید زاکانی و هنگامی که زندگی انسان و کار جهان را با اندیشه خرد
 کاویده، به خود، اما با صدای بلند به ماه چنین گفته است.
 دای عیبا این گل صد بوی بر اطراف چمن
 هیچ دانی که سحرگاه چو امی خندد؟
 با وجود گریه و صیحه و سگی دل او
 حکمتی هست، نه بر باد هوا می خندد
 چون لبات فلک و کار جهان می بیند
 به بازی خرد و بر خلق ما می خندد
 و ادیب الممالک فرغانی نیز اندیشیده است و روزگار و زمانه را
 سبکسر و مفروز یافته
 هرل زمانه چندان اشکوف و تازه نیست

حسود برده بهر من خیزد و لیکن در غلبه سورددها، حزن، غم،
 مصیبت، چه نصبت، مشقت یا گریه پیوند دارند و سرور، شادی،
 سرخوشی، بهجت و طیبت یا خنده و از اینجاست که خنده و گریه، با
 حزن و سرور پیش فرامندی است بر پژوهش گونه‌های ادبی نمایشی
 در ایران از وضع و حال انسان، دو گونه کلان ادبی - نمایشی
 (MAJOR LITERARY DRAMATIC GENRES) پدید آمده
 است: جهان‌بینی «تراژدی» (TRAGEDY) و «کمدی»
 (COMEDY).
 تراژدی که بر مدار حزن و رنج بنا شده و جهان‌بینی کمدی که بر
 مدار شادی و شادمانی و هنگامی که نویسنده‌ای زندگی را از بعضی
 رویدادها، صحنه‌ها، گفتارها، رفتارها، اندیشه‌ها، رفتارها، چیزها و
 شخصیت‌های نوشته خود را بر کانون و مدار «مصیبت باوری» بنا می‌گذارد،
 حاصل کار او «فاجعه نامه» (تراژدی) است، لیکن هنگامی که
 رویدادها، پرسناهیان گفتارها، رفتارها، اندیشه‌ها، رفتارها، چیزها و
 شخصیتها را که در مجموع به آن زندگی انسان می‌گویند، بر کانون و
 مدار «مسرت باوری» بنا می‌گذارد، حاصل کارش «فکاهی نامه» (کمدی)
 است. این دو جهان بین گاهی با هم در آمیخته‌اند و در نتیجه گونه
 ادبی - نمایش جدیدی پدید آمده که به آن «فاجعه نامه فکاهی»
 (TRAGICOMEDY) یا «فکاهی نامه مصیبت‌آمیز» گفته‌اند و از

آجایی که وجود و حضور و تضادهاء (RARADOXES) و تنوعها (VARIETIES) در کار جهان، و نیز در طبع، اندیشه، فوق و نیز زندگی انسانی، پدیده‌های طبیعی و عادی (NATURAL AND ORDINARY) است، از این قرار برود و صدور در با چند «بختاره» (FORM) لای - نمایشی متضاد و متنوع نیز، امری «مطلق» و حتی اجتناب ناپذیر است. نوازای حزنی مقدس می‌آفریند که خواندن با نمایشی نمایش آن، سبب اندیشه‌ورزی و نیز به گفته ارسطو، «ترکیبه» روحی (کاتارسیس = CATHARSIS) می‌گردد؛ و کمندی مسوئی مفید و جانانه می‌آفریند که خواندن با نمایش آن سبب اندیشه‌ورزی، نشاط و طبیعت خاطر می‌شود. «هوراس» منتقد روم گفته است که ادبیات (داستان، شعر، نمایشنامه) آفریده‌ای است که همزمان هم آموزد

بهرمندی از گفته و الیصل افزوده‌اند هنگامی که «رویکرده» (APPROACH) نمایشنامه‌نویس به وضع و حال انسانی، «مغزانی» - INTELLECTUAL، عینی و بیرون خودی، * OBJECTIVE - و بر طرفانه باشد، آن را «سخنره» - RIDICULOUS - و مفرح می‌بند این رویکرده به وضع و حال انسانی: «مکاشم» * CMIC - است لیکن عکس آن، اگر نمایشنامه‌نویسی به شرایط و موقعیت انسانی * HUMAN CONDITION - رویکردی «مغزانی» - SUBJECTIVE - ذهنی و بیرون خودی، * EMOTIONAL - و همراه با التزام و اتصال داشته باشد، احتمالاً آن شرایط و موقعیت را رفت‌الکبر و عیداً اثرگذار خواهد یافت و چنین رویکردی «فاجعه» - TRAGIC - است. از این قرار، تفاوت واقعی میان مکاشم نام

عکس شماره (۲):
طنزهای خانوادگی



مسئله و مسائل مربوط به علاقه‌مندی، خوانندگاری و اردواج و خانواده، هم در ادبیات نمایشی «نثرآمیز» و هم در ادبیات نمایشی «غنچه‌مدیک» رواج و گسترده‌گی و خوانندگاران و نمایشگران فراوان دارد، به طوری حتی کسان نمایشهای رسانه‌های هنگامی (رادپسو - تلویزیون - سینما) به این دستار نمایشی اختصاص داده شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله علمی علوم انسانی

(کمندی) و فاجعه نام (نوازی) که ممکن است در نظر اول به سبب تفاوت در موضوع (SUBJECT) و دروسابه * CONTENT - جلوه کند، چنین نیست، بلکه «ایلی قبلی» تر دارد و تفاوت میان این دو گونه، ناشی از جهان‌بینی و چند و چون دیدگاه نویسنده نسبت به زندگی و موضوع و درونمایه نمایشنامه خود است. منتقد شهر «نرناز گرمایه» (۱) گفته است که «فلسفوی ادبیات نمایشی فکاهی - کمدها - بر خلاف ادبیات نمایش فاجعه ناگ - نوازیها - گسترده است، بعضی فکاهی نامها در قیاس با فاجعه نامها،

و محفوظ می‌سازد (INSTRUSTS AND DELIGHTS) و در مناسبت با کمندی باید این ویژگی را نیز افزود که کمندی سبب شادمنشی و خوش طبعی نیز می‌گردد. «هوراس والیل» (۱) (۱۷۹۷-۱۷۱۷ م) ادیب انگلیسی به نکته‌ای درباره تفاوت نوازی و کمندی اشاره کرده که به صورت قصار نقل گردیده است: «دنیای برای آنانی که می‌اندیشند - THINK - کمندی جلوه می‌کند، لیکن برای آنانی که احساس می‌کنند - FEEL - نوازی است.» «شرویر» و «گاره‌ماله» (۲) در کتاب «گونه‌های نمایشنامه» (۳) (۱۹۷۰ م) با

عکس شماره (۳):

طنز در نمایشهای
سیاسی

هجو
دیپلماتوری و
دیپلماتورها - با
روش و هدف طنز
- در نمایشهای
کمدیک معاصر
جهان مکرراً
مشاهده می‌شود،
به ویژه در تئاتر
آرپا، و به ویژه در
تئاتر فرانسه که
عکس شماره ۳ به
آن مربوط می‌شود.



وجهها و جنبه‌های مثبت تری دارند و به همین جهت در سیر
تاریخ و ریختارهای * (FORMS) فراوانتری نیز به هم رسیده‌اند.
به نوشته دکتر تولد (۱) در کتاب «فراخوانش به تئاتر» (۲) (۱۹۶۷م):
در کمدی، ما تماشاگران خودمان (OURSSELVES) را در
شخصیتهای تکاملی و خنده‌ساز نمایش می‌کنیم. ما ضمن آن که به آنان
دل بستگی داریم، از این که خنده گرفته می‌شوند، شادی می‌کنیم.
مرزهای ذهن و خیالمان را تا مرزهای صحنه امتداد می‌دهیم، لیکن از
آنچه بر صحنه می‌گذرد فاصله می‌گیریم و خود را برکنار می‌داریم و اگر
نمایش ارزشمند و مایه‌ور باشد، به خود می‌آییم. به نظر «کاپ» (۳)
کمدی نویسنده آمریکایی، نمایشهای تکاملی در پوشش لوکس و
سخره‌آمیزی، بی‌رحمی و بی‌موروثی انسان را نیست به خود و انسانهای
دیگر نمودار می‌سازند؛ به این ترتیب می‌توان گفت که کمدی هنگامی
به صورت هنری مایه‌ور و والا در می‌آید که در پس خنده و سرور کاری
کند که انسان را تا نسبت خود آگاه، شاد و دیگران رفت بیازود

و فلش به حال اسباب بسوزد

ادبیات تکاملی (کمدیک، و کمدیک) از نظر مدف و بیسن حدهای که
در «دریسات گوی» و «فراپاسانتگر» (RECEIVER AIND
PERCEIVER) یعنی خواننده و تماشاگر ایجاد می‌کند، دارای تفاوتها
و تنوعهایی است که شعاری از پژوهشگران ادبیات و با نمایش شناسی
برای بررسی، پژوهش و بحثیستی آنها کوشش فراوان ورزیده‌اند.
یکی از کوششهای نمونه در مناسبت با ادبیات فارسی را می‌توان در
مقاله «طنز در شعر نیمه» (۴) (۱۳۷۵) نوشته «علی موسوی گرمارودی»
ملاحظه نمود. به نظر او گونه‌های ادبی و نمایش را می‌توان در سه
مفروضه اصلی و کلی گنجایید: «طنز»، «هزل» و «هجو». ضابطه او برای
چنین تقسیم‌بندی «نگرش انسان به موضوع خنده و بازیافت انسان از
سوز خنده» انگیز است. «موسوی گرمارودی» کلیه اصطلاحها، زمانها
و کلیه واژه‌های مربوط به ادبیات تکاملی در زبان فارسی را زیر مجموعه
یکی از سه گونه اصلی و کلان طنز، هزل و هجو قرار داده است.

(۱) زیر مجموعه‌های طنز عبارتند از «طنپنه»، «ظریفه»، «مطایبه»، «هذله»، «شوخی»، «تخریب» و «تجامل المارقه» - قرائط.

(۲) زیرمجموعه‌های هزل عبارتند از: «ذم شیبه به مدح»، «مدح شیبه به ذم»، «سراج»، «ضحک»، «سخریه»، «تهکم»، «تثلم»، «تسخرزدن»، «ورشخند»، «طنپنه»، «کتابچه»، «بیخاره پا سرزنش»، «استهزاء» و «تقیضه گویی» - PARODY] - که همان تقلید آثار جدی به صورت هزل است.

(۳) زیر مجموعه‌های هجو عبارتند از: «ژاز»، «فحش»، «دشنام»، «سلفه»، «تقیح»، «باطل» و «بیوه‌گویی»، «ذم»، «بدگویی»، «بذراتی».

سوی دیگر، هنگامی که هجو، هزل، لایح و لودگی درونمایه نمایشنامه کمدی را تشکیل دهد، و برون ریخت آن نیز ساختگی، ست و کم شیرازه باشد، چنین نمایشنامه‌ای دو گستره کمدی فرودین قرار می‌گیرد. از کمدی فرودین خنده عفلان زاده می‌شود، و از کمدی فرودین خنده شکمی اکمدی فرودین می‌خندند که خندار دهد. آگاه سازد و پرسناسی (مسأله‌ای) را پیش کند. در حالی که کمدی فرودین می‌خندند که خندانده باشد و سرگرم طرب و شادمنش پدید آورد و تفریح خاطر می‌شاید این گریز بی‌مناسبت نباشد که «اروندی» در صفحه ۶۳ کتاب «راحة الصدوره» نوشته است: «آخر، ختم بر «مضاحکی» چند،

هکس شماره (۴):

کمدی فرودین (کمدی آندیشه‌ها)

در کمدی‌های آندیشه‌ها، امور و مسائل زندگی انسان، با دیدگاهی فلسفی و با شیوه‌های طنزپردازانه بیان می‌گردد و وقار، رسمیت کنسرسی (Formalism)، بادبانی (Deorum)، و «سبک مداری» (STYLIZATION) اصطلاحات مستند که در مناسبت با این گونه نمایشها به کار می‌روند.



پرده‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

و «مورالیت» کم، تا متصنعان این کتاب... بدان تفریح کند. در بسیاری از موارد، به فرودین از مکاتبات استعجابان به منظور خنده سازی و طرب‌زایی استفاده می‌شود.

اصطلاح «کمدی فرودین» توسط «جرج سردپت» (۱۹۰۹-۱۹۲۸ م.) ادیب انگلیسی در کتاب وزیسی به نام «آندیشه کمدی» و «قایدعای روح و روحیه شادمنش» (۱۸۷۷ م.) مطرح گردیده است. او در این باره چنین خاطر نشان ساخته است که یکی از معیارهای تمدن هر کشور، میزان شکوفایی آندیشه شادمنش و مسرت آورد (صحبک = COMIC) و نیز رواج هنر نمایش و ادبیات کمدی است.

و «سده‌های»، «تسرحات و سرعولات»، «سبکساری»، «مغولری»، «مذنب»، «چرتل و برتله»، «لایح»، «اکساحر»، «لادگی»، «لغن و طس»، «هرزه لاف»، «هرزه درایی»، «استهجان»]

نظریه پردازان ادبیات نمایشی کمدی را در دو بخش کلی گنجانده‌اند: «کمدی فرودین» * (HIGH COMEDY) و «کمدی فرودین» (LOW COMEDY) چنانچه درونمایه نمایشنامه کمدی، امور، مسائل و مفاهیم مهم و عمیق اجتماعی، فرهنگی و فلسفی باشد، و «برونمایه» * (FORM) آن نیز با استادی و زیردستی ساخته و پرداخته شده باشد به این گونه نمایشنامه، کمدی «اولا» گفته‌اند. از



عکس شماره (۵): کمندی فرو دین (خندستان)

هدف از این گونه نمایشها خنداندن، هر چه بیشتر تماشاگران است. (خنده بیشتر برای تعداد بیشتر) و کار و داستانی (اکسیونهای = ACTIONS) تند، سبک و گریز و قیافه‌ها و حالت‌های لباس لیگارتنه (کارپاکامورهای) از ویژگیهای این گونه نمایشنامه‌هاست. لازم به یادآوری است که هنر متذکران بزرگ قرن هجدهم و نوزدهم، پیرامون و دورت‌تومات توانسته‌اند این گونه نمایشهای خودمستند و عازاری را، با کمک آثار آرزو شده عمیق و هنری ارتقاء دهند.

یکس از نمایشنامه پیژوهان آمریکایی به نام «تامپسون»^(۱۱) دو کتاب خود به نام «کالبدشناسی نمایشنامه»^(۱۲) (۱۹۲۹ م.) نمایه‌ای را ترتیب نموده است که بر بنیادش معیار، میان کمندی فولزین و فولزین تفاوت و تمایز می‌گذارد.
در نمایه تامپسون هر چه از عدد یک به سمت ۶ بالاتر بروند، به کمندی فولزین نزدیکتر می‌شوند و عکس آن نیز صحت دارد. شش معیار با سیمده تامپسون عبارتند از:

- ۱- روکات و استهجان (OBSCENITY)
- ۲- رویدادهای ناگوار تناسی و بدنی (PHYSICAL MISHAPS)
- (مثلاً زمین خوردن، کتک خوردن و کتک زدن، تصادف کردن)
- ۳- شگردها و شیوه‌های طرح داستانی (PLOT DEVICES)
- (ساخت و پرداخت رویدادهای ساختگی و نمایی)
- ۴- نغز و ظریف‌گویی (VERBAL WIT)
- ۵- ناهماهنگی و برآسجاسی شخصیت (INCONSISTENCY OF CHARACTER)
- ۶- کمندی اندیشه‌ها و طنز (COMEDY OF IDEAS AND SATIRS)

● بلکان تفاوت‌های مرتبه‌ای کمندی فولزین و کمندی فرو دین معروف به «بلکان کمندی شناس تامپسون» (THOMPSON'S)

و معیار کمندی را بشین آن است که در مخاطب و خنده‌ای اندیشمندانه (THOUGHTFUL LAUGHTER) را برانگیزاند، چنین کمندی را «فولزین» و یا «زنده» خوانده‌است.

به نظر هوانه^(۱۱) (۱۹۷۸ م.) کمندی فولزین نمودار سازنده تزیین‌ها، تاراستیها، ست خردی‌ها، لغزش‌ها و خطیهای است که در رفتار فرد و زندگی اجتماعی تنیده شده‌اند. کمندی فولزین مسخره کنندگی رفتارهای نامعجار، انگاره‌های ناموزون و کودرهای ناعواستنی است. تزیینات، حاضر جوابی، و گفتگویی نمایش نغز و نکته ستیجانه (WITTY DIALOGUE) عنصرهای این گونه کمندی‌ها هستند. «کمندی فولزین» بسیاری از مواقع به «طنز» (SATIRE) گرایش دارد. طنز و الاثرین شکل کمندی است. «کمندی فولزین» را بیشتر عشق می‌پسندد و کمتر شور و احساسات، در حالی که کمندی فرو دین بیشتر شور و احساسات را بر می‌انگیزاند و کمتر عقل را.

شعار «کمندی فولزین» این است که «زندگی برای آنانی که می‌اندیشند و می‌ستند خنده‌آور (COMEDY) است. به این گونه کمندی: «جدی» (SERIOUS) و «تاب» (PURE) نیز گفته‌اند. هدف آشکار «کمندی فولزین» آموزش مستقیم و رسمی نیست و جنبه‌ها و لایه‌های آموزش آن سطوح و واضح نیستند. این گونه کمندی‌ها ضمن آسوده و سرگرمی چالش اندیشمندانه‌ای را پدید می‌آورند.

کمدی فرودین

۶- کمدی اندیشه‌ها

۵- برپایش و نامعاشگی شخصیت‌ها

۴- ضریف و لطیف گوئی

۳- شکردهای طرح و استانی

۲- رویدادهای ناگوار تئاتر

۱- رکاکت و استعجان

همانطور که مشاهده می‌شود هر چه از عدد ۱ به عدد شش بالاتر برود (به سمت چپ)، به کمدی بالاتر نزدیکتر می‌شود.

فهرست منابع و مآخذ

○ بهشتی شیرازی (سید احمد) - هزار قطعه - گزیده قطعات شعر فارسی از آغاز تا امروز، به انضمام شرح قطعات. تهران: انتشارات روزنه ۱۳۷۲.

○ شریعت، محمدرضا - آینه عبوت، شرح قصیده ایوان مقلان خاقانی. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، شماره ۱۰۶، ۱۳۲۸.

○ موسوی گرماردی (علی) - طنز در شعر نیما - در دو قسمت - تهران: ماهنامه گنج آنا (۶۵)، سال ششم، شماره دوم، دی‌ماه، ۱۳۷۵ (صفحات ۱۰-۹)، و شماره پازدهم، دی‌ماه، ۱۳۷۵ (صفحات ۱۰-۸).

○ ناظرزاده کرمانی، فرهاد. کمدی: نمایشنامه‌ای اصطلاح طلب و آزادپیشش. تهران: فصلنامه فرهنگ، سال چهارم، شماره دوم و سوم (۱۱) و (۱۵) پاییز ۱۳۷۲. صفحه‌های ۱۸۵ - ۱۷۵.

○ ناظرزاده کرمانی، فرهاد: نکاتی پیرامون تعریف کمدی (در جست) تهران: فصلنامه نامه فرهنگ، سال دوم، شماره سوم (۸) بهار ۱۳۷۱، صفحه‌های ۱۱۷ - ۱۱۲. قسمت دوم: سال دوم شماره چهارم (۸)، تابستان ۱۳۷۱، صفحه‌های ۱۲۵ - ۱۱۸.

○ Brownstein, Oscar Lee, and daubert, darlene m: Analytical sourcebook of concepts in dramatic theory. U.S.A. connecticut, westport: greenwood press, 1981.

○ Cuddion (J.A.): A dictionary of literary terms. U.K. harmonds-worth, middlesex: penguin books, revised edition, 1979, reprinted 1984.

AO The Cambridge Guide to Theatre. edited by (Martin) 2Banham. U.K. cambridge: cambridge university press. Revised paperback edition, 1992.

○ Kernodle (George R.) invitation to the theatre. U.S.A. new york, new york: harcourt, brace and world, inc, 1967.

○ Shroyer (Frederick B.), and Gardemal (Louis G.): types of drama. U.S.A. illinois, glenview scott, foresman and company, 1970.

○ Thompson (Alan Reynolds): the anatomy of drama. U.S.A, CALIFORNIA, berkeley: university of california press, 1946.

1. Horace Walpole

2. F.B Shroyer and L.G Gardemal

3. Types of Drama, page 18.

4. Bernard Grebanier

5. G.R. Kernodle

6. Invitation to the Theatre, pages 241- 290.

7. Al Capp

8. A.R. Thompson

9. The Idea of Comedy and the Uses of Comic Spirit

10. J.A. Vaughn: Drama A to Z.

U.S.A. NEW YORK, NEW YORK: FREDERICK UNGAR PUBLISHING COMPANY, 1978.

11. AND

12. A.R. THOMPSON: The Anatomy of Drama U.S.A., CALIFORNIA, BERKELEY: UNIVERSITY of CALIFORNIA PRESS, 1946.

صدای مستی

از: محمدروحانی کلانشی

چنان مستانه می‌شوانی سرود عشق جفانان را
 که گوئی در و شاق سهر، قربان می‌کنی جان را
 به یک پیمان، کز دست نخبم صبح می‌شوی
 صدای مستیت پر می‌گند سبمای ایران را
 دهن آشفته می‌گرد تورها بد سینه می‌بینم
 مکن پنهان ز پنهان چمن سوزی پریشان را
 "بدان تا هست گیتی کینه می‌روززند با خوابان"
 روشنه زندهگی اینست از آفتاب انسان را
 و علی، آینه حق است و بهش نیست از ناحق
 که چون بر نیزه بالا می‌برند از حیلہ قربان را
 و قربان روز و شب در جستجوی آن و این حیران
 تو هم این داری از لطف خدای خویش هم آن را
 زبان شعر کوتاهست و دل سرچشمه‌ای جوشان
 زمان در گوش من سر می‌دهد "نحوای" پایان را
 نیا رستم اگر هنگام گسل تیروبک نوروزی
 پسندیرا پیش از من شاد باش مید قربان را
 قلمی - فروردین ۷۷